

از تازه‌ترین قسمت از یک نمایش تلویزیونی مسابقه‌ای با عنوان «کاخ‌سفید روی اوبز» چگونه یک رئیس‌جمهور آمریکا را پیش‌خريد کنیم؟ برای لحظه‌ای کوتاه چنین به نظر رسید که مجری برنامه دارد از متن درستی می‌خواند. رئیس‌جمهور آمریکا، دونالد ترامپ، در عربستان سعودی گفت که مداخله‌گر لیبی لریال یک فاجعه بوده است. این حرف درستی است. او گفت که نمی‌توان کشورها را شکست و دوباره ساخت. روسیه پساشوروی، افغانستان، عراق، لیبی و یمن هر یک گواهی بر این حقیقت‌اند. او بمباران یمن را متوقف کرد و ده‌هاه تحریم علیه سوریه را لغو نمود؛ اقدامی که در عمل دو مسیر کلیدی رژیم اسرائیل برای سلطه منطقه‌ای را سد کرد: تجزیه سوریه و آغاز جنگ با ایران.

می‌گویم «برای لحظه‌ای» چون – همان‌طور که ایران در جریان مذاکرات مربوط به برنامه هسته‌ای‌اش بارها با این نمایش آشنا شده – آنچه یک رئیس‌جمهور آمریکا وعده می‌دهد یا آنچه واقعاً اجرا می‌کند، دو چیز متفاوت است. از جمله کسانی که از اعلام ناگهانی ترامپ درباره توقف تحریم‌های سوریه غافلگیر شدند، مقام‌های خود وزارت خزانه‌داری آمریکا بودند. مشخص شد که پایان دادن به لایه‌لایه تحریم‌هایی که از زمان گنجاندن سوریه در

از یک جهت، مقایسه غزه با جنگ ویتنام شاید درست نباشد. نیرویی که اسرائیل امروز در غزه به‌کار می‌برد، به مراتب گسترده‌تر از چیزی است که «جان اف کندی»، «لیندون بی جانسون»، و «ریچارد نیکسون» در آن جنگ به‌کار بردند.

فهرست دولت‌های حامی تروریسم در سال ۱۹۷۹ اعمال شده‌اند، نه آسان، نه سریع و نه جامع و فراگیر است. قانون «سزار برای حمایت از غیرنظامیان سوریه» وجود دارد که لغو آن نیازمند تصمیم کنگره است، هر چند ترامپ می‌تواند به دلایل امنیت ملی برخی بخش‌های آن را به حالت تعلیق درآورد. خود تحریم‌ها که ترکیبی از فرمان‌های اجرایی و قوانین مصوب‌اند، ممکن است مامدا طول بکشد تا لغو شوند. هنوز جا برای تغییر مسیرهای ناگهانی وجود دارد. این قسمت خاص از برنامه ترامپ، برای حامیان مالی‌اش–عربستان‌سعودی، امارات‌متحده‌عربی و قطر– هزینه‌ای سرسام‌آور داشت: بیش از ۳ تریلیون دلار و همچنان روبه افزایش رقمی که حتی با معیارهای کشورهای خلیج‌فارس هم بسیار بالاست.

مأموریتی مرگبار

۶۰۰ میلیارد دلار از عربستان‌سعودی، قراردادهایی به ارزش ۱.۲ تریلیون دلار با قطر، یک هواپیمای ۷۴۷ اختصاصی برای استفاده رئیس‌جمهور، برچی در دبی برای «ریک ترامپ»، پسر دونالد ترامپ، و موارد بسیار دیگری در راه بود؛ از جمله قراردادهای رزماریز با شرکت خانوادگی ترامپ، «ورلد لیبیرتی فینانشال».



از زمان تجاوز نظامی اسرائیل به نوار غزه در اکتبر ۲۰۲۳، جنایات گسترده و سیستماتیک بین‌المللی در این جنگ توسط سازمان‌های بین‌المللی ثبت شده است؛ این جنایت‌ها از جمله مهم‌ترین آن یعنی نسل‌کشی پرسش‌های عمیقی را در مورد اثربخشی حقوق بین‌الملل و انطباق‌پذیری آن در برابر الزامات و چالش‌های واقعیت مطرح کرده است. غزه نه‌تنها لحظه‌ای انفشارگانه از نقض فاحش حقوق بشر و قوانین بشر‌دوستانه بین‌المللی، بلکه بحرانی بنیادین در ساختار خود قوانین بین‌المللی بوده است. شکی نیست که روند غالب در جهان غرب، حتی در میان متخصصان حقوقی، حقوق بین‌الملل را صرفاً یک «ضمیمه» می‌داند که هیچ قایده‌ای برای مطالعه یا کاربرد آن ندارد. این مفهوم ناشی از فقدان دانش فلسفی و جامعه‌شناختی و ناتوانی طرفداران آن در درک تعارض بین عدالت و حاکمیت، یا حق و قدرت، در هر نظام حقوقی

حقوق بین‌الملل پس از غزه | بحران مشروعیت یا بحران ساختاری؟

با نظام اجتماعی است. در هر صورت، در این مقاله تلاش خواهیم کرد تا واقعیت حقوق بین‌الملل را در مواجهه با نسل‌کشی در غزه تشخیص دهیم و چشم‌اندازهای حقوق بین‌الملل پس از غزه را بررسی کنیم.
سکوتی مشکوک
علی‌رغم مفاد قانونی صریح کنوانسیون نسل‌کشی ۱۹۴۸ که کشورهای عضو را موظف به جلوگیری و مجازات اقداماتی می‌کند که با هدف نابودی کامل یا جزئی یک گروه ملی، قومی یا مذهبی انجام می‌شوند، جامعه بین‌المللی اقدام مؤثری برای متوقف کردن تجاوز نظامی اسرائیل علیه غیرنظامیان در غزه و جنایات نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی ناشی از آن انجام ندهاده است. دیوان بین‌المللی دادگستری در حکم خود که در تاریخ ۲۶ ژانویه ۲۰۲۴ در پرونده‌ای که توسط آفریقای جنوبی مطرح شده بود، صادر شد، وجود «احتمال معقول نسل‌کشی» را در رسدیت شناخت و از اسرائیل خواست تا اقدامات فوری برای جلوگیری از آن انجام دهد. با این حال، ادامه این عملیات علی‌رغم این، سوءالافی را در مورد اثربخشی نظام حقوقی بین‌المللی در حفاظت از جمعیت‌های آسیب‌پذیر، به‌ویژه هنگامی که قدرت

دریچه‌ای به جهان khareji@kayhan.ir

اشاره: بیش از ۱۹ ماه از جنگ غزه می‌گذرد، جنگی که طی آن رژیم صهیونیستی مقابل چشمان همه دولت‌ها، نهاده‌ها و سازمان‌های بین‌المللی برای خاموش کردن جراغ مقاومت در این منطقه کوچک از هیچ جنایتی فروگذار نکرده است. علی‌رغم گسترش سیاست نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی اسرائیل در غزه، نتانیاهو تاکنون به هیچ یک از اهداف اعلامی خود در غزه نرسیده است؛ نه اسرای صهیونیست از طریق جنگ آزاد شده‌اند، نه حماس نابود شده است و نه مردم از این منطقه کوچ کرده‌اند. «دیوید هرست» سردبیر وب‌سایت انگلیسی «میدل ایست آی» در مقاله که این وب سایت خبری– تحلیلی آن را منتشر کرده است با مقایسه جنگ غزه برای اسرائیل و جنگ ویتنام برای آمریکا تأکید می‌کند نتانیاهو جنگ را در غزه باخته است اما خود از آن خبر ندارد. وی به نقل از منابعی در انگلیس که با نتانیاهو در ارتباط هستند می‌نویسد بیماری سرطان نخست‌وزیر جنایتکار اسرائیل بسیار جدی تر از آن است که در رسانه‌ها اطلاع‌رسانی می‌شود و میراث شوم این جنگ احتمالاً برای جانشین وی «قتلایی بت» به ارث خواهد رسید. در ادامه ترجمه کامل این مقاله را باهم مرور می‌کنیم.

سرویس خارجی کیهان

غزه ویتنام اسرائیل



لازم دارید؟ آیا اکنون اقدامی قاطع خواهید کرد برای جلوگیری از نسل‌کشی و تضمین احترام به حقوق بین‌الملل بشر‌دوستانه؟»
اموتل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، سیاست اسرائیل در غزه را «شرم‌آور» خواند. پدرو سانچز، نخست‌وزیر اسپانیا، در پارلمان این کشور، اسرائیل را یک «دولت نسل‌کش» نامید و تأکید کرد که ماورید با چنین دولتی «دادوستدی ندارد».
خیانتی بزرگ
اما نه «محمد بن سلمان»، ولیعهد و حاکم عملی عربستان‌سعودی، نه «محمد بن زاید»، حاکم امارات، و نه شیخ «تمیم بن حمد آل ثانی»، امیر قطر، حتی یک کلمه علنی در محکومیت رفتار اسرائیل در غزه خطاب به ترامپ بر زبان نیاوردند. این نمایش مضحک در خلیج‌فارس، خیانتی بزرگ به فلسطینی‌ها بود، اما آنان این خیانت را به‌خوبی نمی‌شناسند؛ چراکه حاکم عرب سابقه‌ای طولانی در رها کردن فلسطینی‌ها دارند. در گذشته، دست‌کم چند ماه یا چند سال پس از شکست‌های نظامی صبر می‌کردند تا از صلح حرف بزنند.

مأموریت نتانیاهو در غزه یعنی گرسنه نگه داشتن و بمباران هرچه بیشتر جمعیت ۲.۱ میلیون نفری این منطقه محاصره‌شده آن‌قدر آشکار و بی‌برده شده است که حتی جامعه بین‌المللی، که نامش دیگر برازنده‌اش نیست، نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد.

پس از جنگ ۱۹۶۷، مدتی طول کشید تا رهبران عرب درباره راحل مسالمت‌آمیز برای کرانه باختری و غزه سخن بگویند. اما امروز، آن‌ها قهرمانان واقعی جهان عرب کشیدن و بمباران شدن تا سرحد مرگ هستند. حماس و حزب‌الله تضعیف شده‌اند، هر چند من تردید دارم که صرباتی که دریافت کرده‌اند، مرگبار

مترادف با بربریت و بی‌تمدنی می‌دانند. در نتیجه، این امر ارتباط حقوق بین‌الملل معاصر را با زمینه تاریخی آن، که قیلاً به آن اشاره کردیم، تأیید می‌کند. این دولت «جنگ علیه تروریسم» و سپس جنگ وحشیانه نسل‌کشی را آنها را در چارچوب‌های غربی که به بیان هویتی جهانی یعنی، این یک جنگ اعلام‌شده علیه «شرق» است، که در ذهنیت غربی، حداقل از زمان جنگ‌های صلیبی، نمایانگر «پیری افراطی» بوده است که «غرب متمدن» باید به آن پاسخ دهد و آن را به انگلی حویتی خاض تبدیل کند که امنیت آن و امنیت تمام بشریت را تضمین کرد در این مورد، به نظر هیچ حقوق بین‌الملل ویتوریا‌بازمی‌گردد، اما با آن از این نظر تفاوت دارد که امپریالیسم با گرایش مانی‌توخی می‌داند که آن را به نظام قیومیتی منشور سازمان ملل متحد، این لحظه‌ای است که باپه‌های نظام حقوقی بین‌المللی معاصر و اصول اساسی سازمان ملل متحد را لرزاند است.

مترادف با بربریت و بی‌تمدنی می‌دانند. در نتیجه، این امر

ارتباط حقوق بین‌الملل معاصر را با زمینه تاریخی آن، که قیلاً به آن اشاره کردیم، تأیید می‌کند. این دولت «جنگ علیه تروریسم» و سپس جنگ وحشیانه نسل‌کشی را آنها را در چارچوب‌های غربی که به بیان هویتی جهانی یعنی، این یک جنگ اعلام‌شده علیه «شرق» است، که در ذهنیت غربی، حداقل از زمان جنگ‌های صلیبی، نمایانگر «پیری افراطی» بوده است که «غرب متمدن» باید به آن پاسخ دهد و آن را به انگلی حویتی خاض تبدیل کند که امنیت آن و امنیت تمام بشریت را تضمین کرد در این مورد، به نظر هیچ حقوق بین‌الملل ویتوریا‌بازمی‌گردد، اما با آن از این نظر تفاوت دارد که امپریالیسم با گرایش مانی‌توخی می‌داند که آن را به نظام قیومیتی منشور سازمان ملل متحد، این لحظه‌ای است که باپه‌های نظام حقوقی بین‌المللی معاصر و اصول اساسی سازمان ملل متحد را لرزاند است.

مترادف با بربریت و بی‌تمدنی می‌دانند. در نتیجه، این امر

ارتباط حقوق بین‌الملل معاصر را با زمینه تاریخی آن، که قیلاً به آن اشاره کردیم، تأیید می‌کند. این دولت «جنگ علیه تروریسم» و سپس جنگ وحشیانه نسل‌کشی را آنها را در چارچوب‌های غربی که به بیان هویتی جهانی یعنی، این یک جنگ اعلام‌شده علیه «شرق» است، که در ذهنیت غربی، حداقل از زمان جنگ‌های صلیبی، نمایانگر «پیری افراطی» بوده است که «غرب متمدن» باید به آن پاسخ دهد و آن را به انگلی حویتی خاض تبدیل کند که امنیت آن و امنیت تمام بشریت را تضمین کرد در این مورد، به نظر هیچ حقوق بین‌الملل ویتوریا‌بازمی‌گردد، اما با آن از این نظر تفاوت دارد که امپریالیسم با گرایش مانی‌توخی می‌داند که آن را به نظام قیومیتی منشور سازمان ملل متحد، این لحظه‌ای است که باپه‌های نظام حقوقی بین‌المللی معاصر و اصول اساسی سازمان ملل متحد را لرزاند است.

با به‌ویژه به جنوب و جهان عرب و اسلام، به نام جهانی شدن، آزادی و دموکراسی صادر کند. نتانیاهو نیز از طریق اشدن، مکرر به تغییر در خاورمیانه و درگیری بین بربرها و مردم متمدن این رویکرد را تکرار می‌کند. شکی نیست که صورت مدل لیبرال غربی منحل، مبتنی بر وجود اره‌ملی برای اردوگاه خیر که اردوگاه سر باید آن را اتخاذ کند، بازگشت به امپریالیسم به معنای واقعی کلمه است، حتی اگر امپریالیسم جدید شکل «امپریالیسم دفاعی» به خود بگیرد. قدرت‌های غربی در این گرایش ملوئی بر ایالات‌متحده پیشی گرفتند، چراکه دو قدرت اروپایی، مانند بریتانیای کبیر و فرانسه، به نام خیر رساندن به بشریت، وارد درگیری‌ها شدند. جنگ‌های امپریالیستی شدند همان‌طور که «تودورف» اشاره می‌کند، این خیر مشترک «معادل چیزی است که «تمدن» نامیده می‌شود، تمدنی که به نام آن استعمار گران سلطه خود را بر کشورهای آفریقایی و آسیایی تحمیل می‌کند. پیش از این،

صفتح ۸ پنجشنبه ۸ خرداد ۱۴۰۴ ۲ ذی‌الحجه ۱۴۴۶ – شماره ۲۳۸۷۰

اسرائیل، گفت که اسرائیل نباید اجازه ورود کمک‌های بشر‌دوستانه به این منطقه را بدهد؛ «بتکه ما در برابر ورود کمک‌های بشر‌دوستانه به غزه کوتاه آمده و در حال عقب‌نشینی هستیم، اشتباهی بزرگ است… غزه باید به‌کلی نابود شود. هرج‌ومرج وحشتناک، بخران شدید انسانی، فریادهایی که به آسمان می‌رسد» و بعدها چنین استدلال کرد: «تمام غزه از گرسنگی خواهد مُرد، و وقتی غزه گرسنه شود، صدها هزار فلسطینی خشمگین و ناراضی خواهند شد. و مردم گرسنه همان‌هایی هستند که علیه یحیی سنوار کودتا خواهند کرد و این تنها چیزی است که برای او اهمیت دارد.» چنین چیزی هرگز رخ نداد، اما این منطق به «طرح ژئرال‌ها» معروف شد؛ طرحی که ابتدا در شمال غزه به اجرا گذاشته شد، جایی که ۴۰۰ هزار فلسطینی باقی مانده بودند. طرح تخلیه شمال غزه شکست خورد، چراکه صدها هزار نفر در جریان آتش‌بس اخیر به خانه‌های خود بازگشتند هرچند چیزی از آن خانه‌ها باقی نمانده بود.

اما تاکتیک گرسنه نگه داشتن و پاک‌سازی، در عملیات نظامی کنونی اسرائیل که «راپه‌های گدیزدن» نام دارد، جان تازه‌ای گرفته است. در آنچه نتانیاهو

در طول هشت سال، آمریکا بیش از ۵ میلیون تُن بمب بر سر ویتنام ریخت، و آن کشور را به بمباران‌شده‌ترین نقطه روی زمین بدل کرد. اما تا ژانویه امسال (دی ۱۴۰۲)، اسرائیل دست‌کم ۱۰۰ هزار تُن بمب بر غزه فرو ریخته است.

شلیک‌شود.یکی از افسران پیشین نیروی دریایی آمریکا گفته است: «ما آموزش دیده بودیم که همه ویتنامی‌ها آزادند که بروند و هر ویتنامی‌ای که می‌ماند، بخشی از ساختار ویت‌کنگ است. شما فقط دنبال افراد می‌گردید و آنها را می‌کشید و می‌توانید هرطور که می‌خواهید آنها را بکشید.» فرامهندان موظف بودند که تعداد کشته‌ها را بالا گزارش دهند. همه کشته‌شدگان، از جمله زنان و کودکان، به عنوان کمونیست‌های کشته‌شده تلقی می‌شدند. یکی از سربازان حاضر در جنگ ویتنام گفته است: «به من گفته شده بود اگر برای هر آمریکایی ۱۰۰ ویتنامی بکشیم، پیروز خواهیم شد.»

روستاییان در اردوگاه‌های عساری از ویت‌کنگ گرسنه می‌ماندند چون دسترسی به مزارع برنج خود را دست‌ساخت داده بودند. هدف اصلی اما تغذیه آن‌ها نبود، بلکه پاک‌سازی مناطق روستایی بود. نتیجه این شد که روستاییان گرسه شدند و ویت‌کنگ به شهرها نزدیک‌تر شد. در مقطعی، ۷۰ درصد از روستاییانی که داوطلبانه به ویت‌کنگ پیوستند، زن بودند. یکی از اعضای جبهه مسلح آزادی ویتنام در این زمینه گفته بود: «آنها ما را ویت‌کنگ نمی‌نامیدند، اما ما را ترش آزادی‌بخش بودیم. همه ما رفقا بودیم و خود را یک خانواده می‌دانستیم. وقتی یک نفر کشته می‌شد، پنج تا هفت نفر دیگر جای او را می‌گرفتند.»

هرج و مرج وحشتناک

دو شباهت دیگر میان امروز و سال ۱۹۶۸ وجود دارد: اعتراضات و سرکوب‌های خشن در دانشگاه‌های آمریکا، و مینزنی که ارتش‌های آمریکا و اسرائیل برای

ارتکاب جنایات، دشمن را از انسانیت تهی می‌کردند. پس از کشتار «حی‌لای» در سال ۱۹۶۸، که طی آن فلسطینی ۵۰۰ غیرنظامی بی‌گناه و بی‌دفاع ویتنامی در عرض چند ساعت توسط سربازان ارتش آمریکا کشته شدند، فرمانده آمریکایی ژنرال «ولیم وست‌مورلند» گفت که جان انسان برای ویتنامی‌ها ارزشی ندارد: «شرقی‌ها آن را پنهانی را که یک انسان غربی برای زندگی قائل است، قائل نیستند.» رهبران اسرائیل را از «وست‌مورلند» هم فراتر گذاشته‌اند. آن‌ها فلسطینی‌ها را «حیوانات انسانی» می‌نامند. در واقع، تمام این تاریخ مربوط به چند دهه پیش، به طرز نگران‌کننده‌ای با وضعیت امروز در غزه و کرانه باختری اشالیه همخوانی دارد. در مصاحبه‌ای در تاریخ ۲۹ اکتبر ۲۰۲۳ (۷ آبان ۱۴۰۲) تنها چند هفته پس از آغاز جنگ، «گیورا آلیند»، سرلشکر بازنشته‌ش ارتش اسرائی می‌نامند.

در واقع، تمام این تاریخ مربوط به چند دهه پیش، به طرز نگران‌کننده‌ای با وضعیت امروز در غزه و کرانه

باختری اشالیه همخوانی دارد. در مصاحبه‌ای در تاریخ ۲۹ اکتبر ۲۰۲۳ (۷ آبان ۱۴۰۲) تنها چند هفته پس از آغاز جنگ، «گیورا آلیند»، سرلشکر بازنشته‌ش ارتش اسرائی می‌نامند.

آن را به عنوان یک هنجار جهانی جدید تحمیل می‌کنند. زور، لفاظی‌های جنگ‌طلبانه و اظهارات تدافعی که شکل نسل‌کشی و وحشیگری به خود می‌گیرند، نه قانون، به ابزارهای ترجیحی ایالات‌متحده و اردوگاه صهیونیستی– غربی آن برای کشاید رده‌ی به نظم بین‌المللی فعلی و مقابله با نظام سازمان ملل متحد تبدیل شده‌اند. واشنگتن در تلاش برای تقویت لفاظی‌های وحشیانه و مانوی خود، استراتژی خود را برای آزادسازی و تغییر خاورمیانه اتخاذ کرده است. این استراتژی «دیگری» و روایه‌های سیاسی دیرینه آمریکا برای ساختن منطقه مورد نظر خود مطابق با دیدگاه‌هایش، از طریق جنگ و تیرد، را تداوم می‌بخشد. این دیدگاه جدیدی برای منطقه‌ای که بین‌المللی از آن عمل نمی‌کند.

دوران پس از غزه نیازمند بازنگری اساسی است. دیگر کافی نیست که صرفاً اجرای قوانین موجود را مطالبه کنیم؛ بلکه، همان اختیاری که آن قوانین را بی‌اثر می‌کند، باید بررسی شود. چگونه حقوق بین‌الملل می‌تواند ادعای بی‌طرفی کند وقتی ابزارهای آن برای تحمیل محاصره، توجیه اشغال و مشروعیت بخشیدن به مصونیت از مجازات استفاده می‌شود؟

در این زمینه، رویکردهای «حقوق مقاومت» که توسط جنبش‌های مردمان استعمارزده و به حاشیه رانده شده حمایت می‌شوند، تعریف مجددی از مشروعیت قانونی را از منظر اخلاق عمومی ارائه می‌دهند، نه از طریق نهادهای بین‌المللی که تعمیم‌خواه در دست دارند. گرایش «کتاب جهان سوم» (رویکردهای جهان سوم به حقوق بین‌الملل) تلاشی تکرری برای فهم نقش این منطقه در میان گریزآوایی است. در واقع، غزه نه‌تنها مکانی است که آن جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی رخ می‌دهد، بلکه بازتابی از یک بحران ساختاری در حقوق بین‌الملل نیز هست. غزه شکندگی نظام حقوقی در مواجهه با زور، ناتوانی آن در ارائه حمایت به کسانی که قرار است تابع آن باشند، و ناتوانی مداوم آن برای نقش درگون‌کننده یا براندازنده به نفع نیروهای مسلط به قیمت پامال شدن عدالت و حقوق را آشکار کرده است. بنابراین، مرحله بعدی مستلزم بازسازی است. باید‌های شاید بازتعریف مفهوم خود حقوق بین‌الملل، با دیدگاهی جدید، باشد، برخاسته از مردم، نه از پایتخت‌های کشورهای تصمیم‌گیرنده و کشورهایی که در نظام بین‌المللی تسلط دارند.

مترجم: سعید سواری
دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل